

## بررسی تطبیقی مدیح نبوی ملا عبدالکریم مدرس و عبدالحمید الخطیب

۱- امیر مقدم متقی\*، ۲- مسعود باوانپوری\*\*، ۳- الهام ابراهیمی\*\*\*، ۴- وحید سجادی فر\*\*\*\*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۴- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور کرج، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹)

### چکیده

مدیح نبوی همانند سایر انواع شعری فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. شاید بتوان آغاز گران این راه را حسان بن ثابت و کعب بن زهیر دانست که قصیده اعتدالیه معروف «بانت سعاد» را سروده است. اوج اقتدار این نوع شعر را باید عصر انحطاط و سرآمد آن را بوضیری دانست. مدیح نبوی در شعر معاصر نیز جایگاه والای خویش را شناخته‌است و شاعران در ابیات مختلف به بررسی خصوصیات روحی و معنوی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> پرداخته‌اند. ملا عبدالکریم مدرس، شاعر کرد زبان، و عبدالحمید الخطیب، شاعر معاصر عرب، در این زمینه نقاط مشترکی دارند؛ مانند: عظمت و اخلاق پیامبر<sup>(ص)</sup>، امی بودن ایشان، بشیر و نذیر بودنشان، معراج و نیز آشنایی با حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> هستند. مقاله حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با بهره جستن از دیوان دو شاعر، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بیان این نقاط اشتراک و تبیین آنها بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دو شاعر در شعر خویش به اخلاق والای پیامبر<sup>(ص)</sup> و عظمت ایشان نزد پروردگار متعال اشاره کرده‌اند. امی بودن پیامبر<sup>(ص)</sup> و اینکه قرآن کریم معجزه‌ای الهی است که با وجود بی‌سوادی پیامبر<sup>(ص)</sup> بر ایشان نازل شده‌است، یکی دیگر از نقاط مشترک مدایح نبوی دو شاعر است.

**کلیدواژه‌ها:** مدیح نبوی، شعر کردی، عبدالکریم مدرس، شعر عربی، عبدالحمید الخطیب، مکتب آمریکایی.

---

\* E-mail: a. moghaddam1351@gmail.com

\*\* E-mail: masoudbavanpouri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\*\* E-mail: ebrahimi.un@gmail.com

\*\*\*\* E-mail: Wahid.Sajadi@gmail.com

## مقدمه

بررسی و مطالعه آثار ادبی ملت‌های مختلف اهمیت خاصی دارد، به طوری که شاخه‌ای از ادبیات با عنوان ادبیات تطبیقی به بررسی آثار برجسته ادبی زبان‌های مختلف جهان می‌پردازد. در واقع، «ادبیات تطبیقی، علمی است که عموماً به بررسی روابط ادبیات یک ملت و یا دیگر ملل می‌پردازد و در آن، نحوه انتقال آثار ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها سخن گفته می‌شود. انتقال آثار ادبی گاه در حوزه واژه‌ها و موضوع‌هاست و گاه در حوزه تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی، مانند قطعه، قصیده، نمایشنامه و امثال آن و گاه در حوزه احساس و عواطف» (ندا، ۱۹۷۳: ۲۶). در عصر جهانی شدن، این شاخه از ادبیات ضمن گشودن دریچه‌های جدیدی از ادبیات به روی خوانندگان، مهر پایانی بر خودمهم‌بینی ادبی محسوب می‌گردد و معیار دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود.

ادبیات عربی و کُردی از پربرترین ادبیات تمدن بشری هستند که به دلیل همسایگی و قرابت فرهنگی، همواره ارتباط پنهان و آشکار متقابلی با یکدیگر داشته‌اند. این موضوع باعث تشابهات بسیاری در وزن، شکل، محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات شده‌است و هر دو به گونه‌ای یکدیگر را تأیید و تقویت نموده‌اند و سبب نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر می‌گردد، چون «ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث‌های تفکر مشترک، به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک مؤثر نماید» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۴).

در عرصه مطالعه ادبیات ملت‌ها روش‌های مختلفی وجود دارد. ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه و به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور کلی، به‌ویژه ادبیات فرانسه، سپس بررسی روابط ادبیات نوین اروپا با آنها شکل گرفت. در این مکتب، تنها به مقایسه میان ادبیات ملی کشورهای پرداخته می‌شود که زبان‌های متفاوتی دارند و میان آنها پیوندهای تاریخی وجود دارد که خود به تأثیر و تأثر می‌انجامد.

یکی دیگر از این روش‌ها، مکتب آمریکایی است که هم‌زمانی ارتباط تاریخی میان دو زبان و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر را اساس مطالعه نمی‌داند، بلکه همخوانی فکری بین انسان‌ها را در مناطق مختلف جهان، مبنای مطالعات تطبیقی بین دو زبان قرار می‌دهد. رنه ولک به عنوان پیشتاز مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. همچنین، امکان ندارد که بتوانیم آن را در روش واحدی

محصور کنیم» (مکی، ۱۹۸۷م: ۱۹۶). از تعریف فوق چنین برمی آید که ولک هیچ حد و مرزی را در ادبیات تطبیقی به رسمیت نمی شناسد و وی قائل به مطالعه ادبیات به عنوان یک کلیت است و مقایسه ادبیات با هنرها، علوم و معارف انسانی را ممکن می داند.

با توجه به تعریف و معیار مذکور، مدیح نبوی را در اندیشه دو شاعر عرب زبان و گردزبان، یعنی عبدالحمید الخطیب و ملا عبدالکریم مدرس با هم مقایسه نموده ایم که اولی، شاعر عربستانی معاصر و دومی، شاعر اهل سلیمانیه معاصر است. در این مقایسه، از شاعر اول، دیوان /بتهالات شاعر فی حب الله و رسوله و از شاعر دوم، دیوان ثنها و سکالا را اساس پژوهش قرار داده ایم. اما در تعریف ادبیات مذهبی گفته اند:

«ادبیات مذهبی یکی از گونه های ادبی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که تقریباً در تمام زبان ها رایج است و شاخه های متعددی دارد؛ مانند: تمجیدیه (اشعار در حمد و ستایش خدا)، توحیدیه (شعر در بیان یگانگی و وحدانیت خدا)، ستایش ائمه اطهار، خلفا، بزرگان دین و نیز مولودنامه ها و معراج نامه ها که در آن ها به شرح تولد و معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> پرداخته اند» (محسنی نیا و پوریزدان پناه کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۰).

از زمان ظهور اسلام، شاهد رواج نوعی از ادبیات مذهبی هستیم که در میان شاعران بزرگی مانند: حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک، نابغه جعدی و... شکل گرفته است. این شاعران با سرودن ایات یا قصایدی در وصف مقام و عظمت رسول الله<sup>(ص)</sup> شعر خویش را رنگ و جلایی خاص بخشیده اند. یکی دیگر از شاعرانی که مدح نبوی موجب عفو وی از جانب رسول اکرم<sup>(ص)</sup> گشت، کعب بن زهیر بود. همچنین، «از این گروه می توان به شاعر دوره جاهلی و اسلام، کعب بن زهیر اشاره کرد که قصیده معروف برده را - که یکی از مشوبات است - برای معذرت خواهی سرود و مورد قبول حضرت<sup>(ص)</sup> قرار گرفت و ایشان برده خویش را به عنوان صله به وی بخشید» (ترجانی زاده، ۱۳۳۷: ۱۲۳).

می توان این قصیده را شروعی برای گونه ای مدح به نام «مدح نبوی» دانست. بعدها شاعران از زبان ها و ادوار گوناگون در این نوع شعری، هنر خویش را به منصف ظهور گذاشتند که اوج آن را در زمان مملوکی (از ادوار شعر عربی) و نیز دوره عثمانی شاهد هستیم.

«مدح» در لغت به معنی ستودن و توصیف به نیکویی است. ابن منظور در این باب می نویسد: «مدح ضد هجا و به معنی ثنای نیکو و پسندیده است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده مدح). صاحب

تاج‌العروس در شرح این واژه می‌نویسد: «این کلمه، مصدر است و به معنی ستودن و اسم مصدر آن "مدحة" به معنی ستایش و جمع آن "مدح" است» (زیبیدی، بی‌تا: ماده مدح). دهخدا نیز در تعریف مدیح که مترادف مدح است، آورده است: «مدیح، شعر و چکامه‌ای را گویند که در آن به توصیف و تمجید ممدوح پردازند، صفات نیکوی او را بیان کنند و جمع آن مدایح است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ذیل مدح).

مدح یکی از ابواب گسترده در شعر عربی است که در دوره اسلامی در پرتو ارزش‌های اسلامی در محتوا و معانی و نیز موضوعات سنتی آن تغییراتی پدید آمد که می‌توان به ورود معانی اسلامی و فضایل معنوی و مدح نبوی اشاره کرد: «مدیح نبوی یکی از فنون و گونه‌های شعری است که گرایش به تصوف و عرفان در نشر و گسترش آن نقش مهمی ایفا نموده است و آن، گونه‌ای بارز از عواطف دینی و نوعی ارزشمند از ادبیات به شمار می‌رود» (زکی مبارک، ۱۹۹۷م: ۱۷). محمود محمدسالام می‌گوید:

«مدایح نبوی در آغاز، بخشی از مدایح متعارف و متداول در ادبیات عربی بوده است، ولی بعدها به دلیل متفاوت بودن شخصیت پیامبر<sup>(ص)</sup>، از مدح عمومی فاصله، و روش خاصی به خود گرفته است. با گذشت زمان اندکی از رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> این زمینه فراهم گشت که شعرا در فضایی فارغ از حزن و اندوه به سبب رحلت ایشان، به تجلیل از فضایل اخلاقی و شمایل معطر و رفتار منور ایشان پردازند و بدین ترتیب، با تأکید بر اندیشه تداوم حیات پیامبر<sup>(ص)</sup> بعد از مرگ، توسل به ایشان و طلب غفران و رحمت، بر وسعت مدایح نبوی افزوده شد» (سالام، ۱۹۹۶م: ۴۷ و ۴۸).

این نوع مدح نه برای گرفتن صلح و پاداش، بلکه برای تحقق آمال قلبی شاعر و نیز برخوردار شدن از رحمت الهی و شفاعت پیامبر<sup>(ص)</sup> سروده می‌شود و هدف آن، مدح و ستایش ذات الهی، حقانیت پیامبران (علیهم‌السلام)، به‌ویژه پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> از یک سو، و بسط و گسترش فضایل اخلاقی و دینی از سوی دیگر است.

این نوع مدایح به عنوان پدیده‌های دینی - ادبی از بارزترین مصادیق و گویاترین جلوه‌های ادبیات متعهد محسوب می‌شود که ضمن در بر داشتن پیام‌های ارزشی، اجتماعی و الگوهای رفتاری مورد تأیید دین، زمینه‌ساز شکوفا شدن بسیاری از فنون ادبی نیز گشته است. رواج مدح در نظم بیشتر از نثر بوده است و گاه شاعر در خلال این نوع مدح، در بیان نیکی‌ها و سجایای اخلاقی، بر سبیل اغراق، مبالغه ورزیده که البته این امر، طبیعی است؛ زیرا در مدح باید ممدوح را بیش از آنچه هست، نشان داد و «مدح، مضمون اصلی قصیده است و در مدح باید قهرمانان را

بیش از آنچه هست، نشان دهند و به اصطلاح چهره‌های را اسطوره‌های کنند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۰). درونمایه بیشتر مدایح نبوی، پیرامون شخصیت رسول (ص) است و «از جمله درونمایه‌های تأثیرگذار مدایح نبوی، وصف ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات اخلاقی پیامبر (ص)، اشاره به احکام و مبانی اسلام، استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی، اشاره به وقایع صدر اسلام، وصف کعبه و توصیف عظمت و شکوه بارگاه نبوی و اشاره به معجزات پیامبر (ص) است» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۸).

## ۱. پیشینه پژوهش

الف) ابوالحسن مقدسی در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی تطبیقی بر مدایح نبوی شوقی و بهار» (۱۳۸۳) در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به بررسی تطبیقی مدایح نبوی دو شاعر با توجه به موضوعات مشترکی مانند: معراج، امی بودن، برتری پیامبر (ص) بر سایر پیامبران و... و نیز بیان وجوه افتراق بین مدح نبوی این دو شاعر گرانقدر پرداخته است. مقدسی در شماره دیگری از همین مجله در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه مدایح نبوی عطار و صفی‌الدین حلی» همین کار را مجدداً انجام داده است.

ب) ناصر محسنی‌نیا و آرزو پوریزدان‌پناه کرمانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و احمد شوقی» (۱۳۸۸) که در شماره سوم از سال اول پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است، ضمن گفتاری درباره مدح نبوی به بررسی وجوه افتراق و اشتراک بین ترکیب‌بند جمال‌الدین عبدالرزاق و نیز همزیه نبویه احمد شوقی پرداخته‌اند.

ج) عظامحمد رادمنش در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب کمال نبوی در دیوان خاقانی» (۱۳۸۸) در شماره چهارم از سال اول پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی به بررسی ابعاد مضامین و مفاهیم برخاسته از هنر، اندیشه و قلم خاقانی در ستایش پیامبر (ص) پرداخته است و با استناد به شواهد و مصادیق شعری این امر را تبیین کرده است.

د) حمید طاهری در مقاله‌ای به نام «نقد و بررسی تحلیلی برخی مدایح نبوی سنایی» (۱۳۸۶) در سال پنجم از مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان به بررسی شخصیت والا و بی‌بدیل حضرت رسول (ص) در بخش سوم حدیقه سنایی پرداخته است.

ه) علی سلیمی و محمدنبی احمدی در مقاله‌ای به نام «المدائح النبویة فی الشعر العربی؛ دراسة فی تطورها التاریخی» (۲۰۱۱م) در شماره هجدهم از مجله العلوم الانسانیة الدولية، به

بررسی تطور مديح نبوی در شعر قدیم و معاصر عرب پرداخته‌اند و در سه مرحله آن را بررسی کرده‌اند که عبارتند از: پیروی از بُرده کعب بن زهیر، ترکیب مدح نبوی با تصوف و معارف دینی و فلسفی (بُرده بوصیری)، ترکیب مدح نبوی با قضایای سیاسی و اجتماعی (شعر معاصر).

و) مسعود بلوان پوری و رضوان لرستانی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی وجوه اشتراک و افتراق در مديح نبوی از نگاه برعی و مدرس» در شماره بیست هشتم از فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت به بررسی سیمای پیامبر<sup>(ص)</sup> و مدح ایشان در دیوان دو شاعر پرداخته‌اند.

مقالات فراوان دیگری درباره مديح نبوی در ادب فارسی و عربی نگاشته شده، اما تاکنون مقاله‌ای پیرامون بررسی تطبیقی مدح نبوی در شعر عبدالحمید الخطیب و عبدالکریم مدرس مشاهده نشده است. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با دیدگاه تطبیقی آمریکایی به بررسی مديح نبوی در شعر دو شاعر پردازد و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- شاعران تا چه میزان به مديح نبوی توجه داشته‌اند؟

- این دو شاعر به چه موضوعاتی توجه داشته‌اند؟

## ۲. زندگینامه ملا عبدالکریم مدرس

علامه ملا عبدالکریم مدرس ملقب به «ملا عبدالکریم»، فرزند محمد در روستای تکیه، در نزدیکی خورمال و در ماه ربیع‌الأول سال ۱۳۳۲ هجری قمری به دنیا آمد. وی در کودکی پدر خود را از دست داد. وی از سنین کودکی شروع به خواندن قرآن کریم نمود و با آن انس و الفت گرفت. ملا عبدالکریم علاقه فراوانی به تعلیم داشت. بنابراین، به شهرهای مختلف به قصد کسب علم سفر کرد؛ از جمله در جنگ جهانی اول به سلیمانیه، سپس به پاوه رفت و در زمینه‌های مختلف تحصیل نمود. وی به سبب هوش و ذکاوت فراوان در بیست سالگی، اجازه فتوا و تدریس دروس اسلامی را کسب کرد و به روستایی در نزدیکی حلبچه رفت و شروع به تدریس کرد (ر.ک؛ ابراهیمی محمدی، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۴۰۴). ملا عبدالکریم مدرس یکی از دانایان کُرد است که از سیدهای برزنج مقیم سلیمانیه بود. وی در کتابخانه شیخ عبدالرحمن تدریس می‌کرد و شاگرد بسیاری از افراد مشهور کُرد، مانند مولانا خالد شاره‌زوری، مولانا ابراهیم بیاری، سیدعلی برزنجی، شیخ عبدالله خریانی و... بود (ر.ک؛ مردوخ روحانی، ۲۰۱۱م: ۲۷۹).

### ۳. زندگینامه عبدالحمید الخطیب

عبدالحمیدبن احمدبن عبداللطیفبن عبدالله الخطیب در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در مکه به دنیا آمد و علوم اولیه را از بسیاری از علمای بزرگ مسجدالحرام، مانند شیخ سعید یمانی، شیخ عمر بن ابوبکر با جنید و پدر خویش آموخت که امام و خطیب مسجدالحرام و مفتی مذهب شافعی بود. بعد از اتمام علوم شرعی، به تدریس در مسجدالحرام پرداخت. سپس در سال ۱۳۵۵ هجری قمری عضو مجلس شورا شد. در سال ۱۳۶۷ هجری، کاردار دولت در پاکستان شد و در سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۴ هجری، اولین سفیر عربستان سعودی در دولت پاکستان بود. وی در سال ۱۳۷۴، به دنبال ابتلا به بیماری قلبی و با توصیه پزشکان بازنشسته شد و به روستای الزیدانی در دمشق رفت. وی در ۱۸ ربیع الأول سال ۱۳۸۱ هجری دار فانی را ترک کرد (www.wikipedia.com).

### ۴. تحلیل موضوع

#### ۴-۱. عظمت و اخلاق پیامبر (ص)

از میان تمام اولیاء و انبیایی که در قرآن کریم از آنها یاد شده، تنها پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) به اخلاق نیک و عظیم توصیف شده است. پس یکی از بزرگترین امور خارق العاده در وجود ایشان، اخلاق ایشان بوده است که در قرآن کریم بدان اشاره شده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم/۴). عبدالحمید الخطیب در موارد فراوانی از شعر خویش به این موضوع اشاره داشته است؛ مثلاً شاعر در بیت زیر، پیامبر را سرور تمام کاینات معرفی می کند. پیامبر نمونه عالی و مصداق واقعی اشرف مخلوقات است و به همین دلیل، وی را سرور آدمیان معرفی می کند. در مصراع دوم نیز شاعر به مقام و منزلت والای پیامبر اشاره می کند و وی را کسی می داند که نزد پروردگار صاحب جاه و منزلت خاص و کم نظیر می باشد

«علیک سلام الله یا سید الوزی وَمَنْ قَدْرُهُ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»

(الخطیب، ۱۹۹۷م: ۱).

یعنی؛ «درود خدا بر تو ای سرور آدمیان و ای کسی که ارزشت نزد پروردگار، بالاست».

در آیات قرآن کریم و احادیث، پیوسته پیامبر اسلام (ص) مخاطب قرار گرفته است و همین موضوع خود نشانه عظمت و بزرگی ایشان در نزد خداوند می باشد. تا جایی که خداوند وی را «رحمة للعالمین» معرفی فرموده است. در مصراع اول بیت زیر شاعر به طور ضمنی به این نکته اشاره کرده است و بیان می کند که پیامبر (ص) بهترین رسول و فرستاده خداوند می باشد که

هدایت او فقط به خیر می‌باشد و تنها کسی می‌تواند چنین خصوصیتی داشته باشد که هدف از خلقت او، رحمت برای جهانیان باشد. یکی از احادیث شریفه در شأن پیامبر (ص)، حدیث «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» می‌باشد که در آن، پیامبر (ص) هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی بیان فرموده‌است. در مصراع دوم بیت زیر، شاعر پیامبر (ص) را تکمیل‌کننده مکارم اخلاقی بیان نموده که قطعاً به حدیث مذکور نظر داشته‌است:

«أَنْتَ نِعْمَ الرَّسُولُ تَهْدِي لِخَيْرٍ وَ تَتِمُّ الْأَخْلَاقَ بِالْمُكْرَمَاتِ»

(همان: ۱).

یعنی؛ «تو بهترین فرستاده هستی که به هر خیری دعوت می‌کنی و اخلاق را با کارهای پسندیده تکمیل می‌کنی».

شاعر در ابیات دیگری بر عظمت و اخلاق والای پیامبر (ص) اشاره و چندین صفت کریمه را در وصف ایشان بیان نموده‌است که هر یک از آنها به نوعی بر اخلاق، رفتار و جایگاه ایشان اشاره کرده‌است. شاعر پیامبر را «نور چشمها» معرفی می‌کند و خلقت وی را چراغی می‌داند که نور او چشم‌های نابینا در تاریکی جهل را بینا و روشن می‌کند. شاعر علاوه بر خطاب «دوست من» برای پیامبر (ص) در مصراع دوم، وی را سرور مخلوقات و تاج سرها دانسته‌است. این خود به این نکته اشاره دارد که هدف از خلقت مخلوقات، پا به عرصه وجود نهادن وی بوده‌است و به همین دلیل، او را سید خلق معرفی کرده‌است:

«أَنْتَ نَوْرُ الْعَيُونِ أَنْتَ حَبِيبِي سَيِّدُ الْخَلْقِ تَاجُ رَأْسِ الْهُدَاةِ»

(همان: ۳۹).

یعنی؛ «تو نور چشمها، محبوب من، سرور آدمیان و تاج سر هدایتگران هستی».

در ابیات زیر، شاعر باز هم به مقام و جایگاه رفیع پیامبر (ص) اشاره کرده‌است. شاعر، پیامبر (ص) را صاحب نعمت‌های فراوانی می‌داند که خداوند به سبب جایگاه رفیع وی بدو بخشیده‌است. همچنین، شاعر در بیت زیر باز هم به سیادت ایشان بر دیگر مخلوقات تأکید داشته‌است:

«رَسُولَ اللَّهِ يَا مَنْ قَدْ حَبَّاهُ  
وَسَوَّاهُ عَلَى كُلِّ الْبَرَايَا  
إِلَهُ الْعَرْشِ بِالنَّعْمِ الْجَسَامِ  
وَرَفَعَهُ إِلَى أَعْلَى مَقَامِ»

(همان: ۴۵).

یعنی؛ «رسول الله! ای کسی که خدای متعال نعمت‌های بزرگ را به تو بخشیده‌است

و تو را بر تمام خلایق سرور ساخته و به بالاترین جایگاه ترفیع داده‌است».



چنان‌که بیان شد، یکی از خصوصیات بارز پیامبر<sup>(ص)</sup>، اخلاق نیکوی وی در میان امت بود؛ اخلاق نیکویی که از درون پاک و نورانی آن حضرت نشئت گرفته‌است. اخلاق نیکوی ایشان تا به آن اندازه بود که با دشمنان و آنانی که به وی توهین و آزار روا می‌داشتند، هم خوشرو و مهربان بودند. به همین سبب، می‌توان قاطعانه گفت که چنین معاملات و رفتاری فقط و فقط از کسی بروز می‌کند که در بالاترین درجه اخلاق باشد. در بیت زیر نیز شاعر ضمن بیان همین نکته به حدیثی اشاره دارد و مضمون آن بر این شرح است که خداوند متعال ایشان را ادبی نیکو عطا نموده‌است:

«وَأَدَّبَهُ الْمُهَيْمِنُ فِي صَبَاةٍ      وَجَمَّلَهُ بِأَخْلَاقٍ عَظَامٍ»  
(همان: ۴۶).

یعنی؛ «و مهیمن (از صفات الهی) او را در کودکی تربیت نموده، با اخلاقی والا زینت داده‌است».

با توجه به پرننگی مؤلفه‌های فرهنگی همچون علاقه به کسب بزرگی و سیادت، از دیرباز در میان اعراب، شاعر از میان صفات انبوه و بی‌شمار نبی اکرم<sup>(ص)</sup> توجه خاصی به مقام سروری و سیادت ایشان بر دیگر افراد و مخلوقات داشته‌است. به همین سبب، شاعر این ویژگی ایشان را به روشهای گوناگون دستمایه‌ای برای هنرنمایی خود قرار داده‌است. در بیت زیر نیز شاعر با بیان برتری ایشان در میان دیگر پیامبران، وی را بهترین کسی می‌داند که روی زمین قدم نهاده‌است:

«مَحْمَدٌ خَيْرٌ مَّنْ أُرْسِلَتْ مِنْ رُسُلٍ      وَخَيْرٌ قَرْمٍ وَ مَنْ يَمْشِي عَلَى قَدَمٍ»  
(همان: ۶۱).

یعنی؛ «محمد، بهترین رسولی است که نازل کرده‌ای و بهترین فرد بزرگ و بهترین کسی هستی که روی زمین قدم می‌نهد».

بیان ویژگی‌ها و خصال پاک پیامبر<sup>(ص)</sup> چنان جهان‌شمول است که همواره محل موافقت و تطابق نظرها و آرای افراد و شخصیت‌هایی از قومیت‌ها و زبان‌های گوناگون بوده‌است. یکی از همین شاعران، ملا عبدالکریم، مدرس و شاعر گُردزبانی است که از نظر مضمون آفرینی در خصال و جایگاه پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> اشتراکات فراوانی با دیگر شاعران، از جمله عبدالحمید الخطیب داشته‌است.

در بیت زیر، عبدالکریم نیز به مقام و جایگاه والای پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره نموده‌است و وی را نوری می‌داند که بر سرار آفاق دمیده‌است. در این مصراع، شاعر به صورت مضمّر به همان تعبیر روحانی «رحمة للعالمین» برای پیامبر اشاره داشته‌است که همانند نوری برای روشنایی دل همگان دمیده‌است. در مصراع دوم بیت زیر، شاعر به کمال اخلاق در پیامبر<sup>(ص)</sup> تأکید دارد که

می‌توان گفت به همان حدیث نبوی «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» اشاره داشته‌است:

«نوروت کهوته سهر سهراسهر نفاق      ته‌واو بو دهورهی دائیرهی نه‌خلاق»  
(مدرس، ۱۹۸۷م: ۶).

یعنی؛ «تو بر سراسر آفاق افتاد و بدین سبب، دایره اخلاق تکمیل شد».

یکی دیگر از مضامین مشترک میان دو شاعر، برتری پیامبر اسلام (ص) بر دیگر برگزیدگان الهی است که شاعر وی را سرور و برگزیده همه آنها معرفی کرده‌است:

«تهی سهروره‌هکهی نه‌صفیای عالم      ئهی ره‌به‌ره‌هکهی بو عزیزهت عه‌له‌م»  
(همان: ۷).

یعنی؛ «ای سرور اصفیا (و برگزیدگان) عالم، و ای رهبری که برای عزت و افتخار علم نازل شدی!»

خداوند انسان را به «شرف مخلوقات» ملقب فرموده‌است که طبیعتاً شایستگی چنین لقبی به راحتی به دست نخواهد آمد. قطعاً نمونه‌ی عالی و مصداق کامل این لقب گرانقدر کسی جز پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) نمی‌تواند باشد. این گونه توصیف درباره‌ی پیامبر در اشعار عبدالکریم مدرس نیز بارها و بارها تکرار گردیده‌است. در بیت زیر، شاعر نیز ضمن بیان پاکی و تقدس ایشان، وی را تاج شرفی می‌داند که بر تارک انسان و هستی می‌درخشد. شاعر در این مصراع نیز همانند عبدالحمید، پیامبر (ص) را شرف مخلوقات بیان نموده‌است:

«دست و پی سپی و چاره نورانی      تاجی شهره‌فی سهری ئینسانی»  
(همان: ۱۰۹).

یعنی؛ «دست و پای تو سفید است (کنایه از پاکی) و چاره‌ات نورانی است و تو تاج شرف بر سر انسان هستی».

از دیگر مشترکات ذکر شده در اشعار دو شاعر، مسئله رهبری و راهبری پیامبر (ص) برای همه مخلوقات است که خود می‌تواند بیان دیگری از تعبیر زیبای «رحمة للعالمین» باشد که رهبری مخلوقات می‌تواند یکی از جلوه‌های زیبای آن باشد. شاعر در مصراع دوم، پیامبر را رهبر تمام انسان‌ها و دیگر مخلوقات دانسته‌است:

«روح‌ت له خه‌تا‌خوین و بهری      بووی به ره‌به‌ره‌ی ئینسان و پهری»  
(همان: ۱۲).

یعنی؛ «روح تواز خطا پاک و مبرا است و (بدین سبب) رهبر انسان و پری شدی».

اخلاق نیک و اخلاص در دینداری همواره در کنار یکدیگر بوده‌اند، به گونه‌ای که اخلاق نیکو زاینده اخلاص دینداری به‌شمار می‌رود. پیامبر<sup>(ص)</sup> به عنوان نماد و نمونه کامل دینداری، همواره مورد ستایش عام و خاص بوده‌است. عبدالکریم مدرس نیز بارها و بارها به این خصوصیت نیکوی ایشان اشاره کرده‌است. در مصراع دوم، بیت زیر آیه مبارکه‌ای را که در شأن خلق و خوی نیکوی پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> نازل گردیده، تضمین نموده‌است. شاعر در ابتدای بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> را مخاطب خاص خداوند علیم معرفی کرده‌است و در مصراع دوم، به این ویژگی نیکوی اخلاقی پیامبر اشاره شده‌است:

«تو مخاطب‌بی خالیقی عه‌لیم      إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»  
(همان: ۶۳).

یعنی؛ «تو مخاطب خالق علیم هستی، آنگاه که فرموده‌است: تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».

## ۲-۲. اُمّی بودن پیامبر<sup>(ص)</sup>

واژه «اُمّی» یکی از القاب پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> است که در دو آیه از قرآن کریم آمده‌است: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ \* هُوَ يُخَبِّرُ وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ﴾ (الأعراف/ ۵۷) و (۵۸). می‌توان «ای» موجود در «اُمّی» را بای نسبت دانست و «اُمّی» منسوب به «اُم» به معنای مادر است؛ یعنی کسی که از نظر خواندن و نوشتن به همان حالت مادرزادی خود باقی است. همچنین، اُمّی را منسوب به «اُمّت» دانست؛ یعنی کسی که به روش اکثر مردم عادت دارد؛ زیرا بیشتر مردم خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند؛ چنان‌که کلمه «عامی» منسوب به «عامه» و به معنی کسی است که به روش و عادت عامه مردم عمل می‌کند. در حالت سوم، اُمّی منسوب به «اُمّ القری» یعنی مکه است؛ زیرا قرآن کریم مکه را «اُمّ القری» نامیده‌است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (الأنعام/ ۹۲).

درس ناخواندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> و اینکه ایشان نه می‌خواند و نه می‌نوشت، امری است که فراوان بدان اشاره شده‌است؛ چنان‌که امام رضا<sup>(ع)</sup> در مناظره با علمای ادیان مختلف، خطاب به رأس‌الجالوت (عالم یهودی) فرمود: «از جمله دلایل صدق پیامبر<sup>(ص)</sup> ما آن است که او شخصی تپیم، تهیدست و چوپان بود و هیچ کتابی نخوانده بود و نزد هیچ استادی نرفته بود. با این حال،

کتابی آورد که حکایت پیامبران و خبر گذشتگان و آیندگان در آن آمده است» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۴۱). شاید یکی از معجزات بی چون و چرای پیامبر گرامی اسلام، همان خواندن و نوشتن وی بوده است که توانایی آن در ایشان بدون هیچ آموزشی و به صورت آنی به وجود آمد. الخطیب در بیت زیر ضمن بیان این معجزه اعلام می‌کند که اُمّی برانگیخته شدن پیامبر<sup>(ص)</sup> نشانه‌ای برای زدودن تهمت و افترا نسبت به ایشان و رسالت عزیز آن حضرت در هر زمان بوده و هست:

«أُنشأته رَبُّ أُمِّيًّا لِنَجْعَلَهُ كَأَيَّةِ لَكَ لَا تَبْقَى عَلَى التَّهْمِ»  
(الخطیب، ۱۹۹۷م: ۶۲).

یعنی؛ «خداوند ایشان را اُمّی خلق کرد تا او را برایت نشانه‌ای قرار دهد که تهمتی بر ایشان روا نباشد».

با سواد بودن پیامبر در عین اُمّی بودن، تنها شامل خواندن و نوشتن ایشان نبوده، بلکه قلب ایشان هم‌زمان مخزن و معدن تمام علوم و اسرار الهی گردیده است. ملاً عبدالکریم مدرس نیز همانند دیگر شاعران، این مسئله را در وصف پیامبر<sup>(ص)</sup> دستمایه خویش قرار داده است. در بیت زیر، شاعر سینه پیامبر را در عین بی‌سوادی، معدن اسرار الهی می‌داند:

«پره له ئهسرار که ذات باری ئهتوی نارد له گهل نهخویندهوار»  
(مدرس، ۱۹۸۷م: ۶۲).

یعنی؛ «پره از اسرار است که ذات باری متعال تو را با وجود بی‌سوادی فرو فرستاد».

در بیت دیگری هم مدرس به همین نکته اشاره کرده است و به شک و تردید کفار درباره رسول الله<sup>(ص)</sup> اشاره نموده، معتقد است که اگر ایشان سواد خواندن و نوشتن داشت، این امر جای شک و تردیدی برای آنان باقی می‌گذاشت، حال آنکه ایشان بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن، مخزن علم و اسرار الهی گردیده است:

«شهگهر ئهت نووسی به دو پهنجهی راس جیبی گویمان ئهجووی بو ئههلی وهسواس»  
(همان: ۹).

یعنی؛ «اگر با دستان خودت می‌نوشتی، جای شک و گمان برای اهل وسواس وجود داشت!».

در بیت دیگری، مدرس همین معجزه را به شکلی دیگر بیان نموده است. در بیت زیر، وی پیامبر<sup>(ص)</sup> را مخاطب قرار داده است و بیان می‌کند که ای پیامبر، شما کسی هستید که با وجود بی‌سوادی، علامه تمام علوم شده‌ای:

«بی خوبندهواری بوی به عهدلامه      بووی به ئوستادی خاوهن کهرامه»  
(همان: ۱۶).

یعنی؛ «با وجود بی سوادى، علامه شدى و استادى صاحب کرامت و بزرگى گشتى».

## ۳-۲. بشیر و نذیر بودن

«نذیر، صفت مشبّهه به مفهوم هشداردهنده و بیم‌دهنده‌ای است که این مأموریت را به شکل مداوم به انجام می‌رساند و منذِر، اسم فاعل از مصدر اِنذار می‌باشد» (عباسی مقدم و عباسی، ۱۳۸۶: ۲۶). این واژه، اشاره‌ای به آیه قرآنی دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ/ ۲۸). در این آیه، خداوند هدف از رسالت پیامبر<sup>(ص)</sup> را چیزی جز بشارت و انذار مردمان نمی‌داند و در ادامه بیان می‌دارد که بیشتر مردم از این نکته ناآگاه هستند. در ابیات زیر، شاعر در ابیاتی چند به این صفات اشاره کرده‌است که به عنوان نمونه، چند بیت را ذکر کرده‌ایم. شاعر پیامبر<sup>(ص)</sup> را شفیع امت در روز قیامت دانسته که در باب آنها شهادت می‌دهد و بشارت‌دهنده به بهشت است:

«يَا رَسُولَ الْإِلَهِ لِلْخَلْقِ طُرًّا      وَشَفِيعَ الْأَنَامِ فِي الْمِيقَاتِ  
وَشَهِيدًا عَلَى الْوَرَى وَنَذِيرًا      وَبَشِيرًا بِالْخُلْدِ وَالْجَنَّاتِ»  
(الخطیب، ۱۹۹۷ م: ۳۸).

یعنی؛ «یا رسول‌الله که نیاز مردم هستی و شفیع آنها در روز میقات! \* و گواه بر مردم و نذیر و بشیر به بهشت!».

به این نکته بارها و بارها در اشعار خطیب توجه شده‌است. در بیت زیر، شاعر ابتدا به صفت بشارت ایشان توجه نموده‌است و آنگاه بیم‌دهندگی پیامبر<sup>(ص)</sup>، بر انتقام سخت الهی را مطرح کرده‌است:

«فَأَصْبَحَ رَحْمَةً وَعَدَاً بَشِيرًا      وَأَمْسَى مُنْذِرًا شَرًّا انْتِقَامِ»  
(همان: ۴۶).

یعنی؛ «رحمت شد و بشیر گشت و آنگاه انذاردهنده به بدترین انتقام شد».

همچنین، در بیت دیگری، شاعر پیامبر<sup>(ص)</sup> را به عنوان بشارت‌دهنده بهشت و حمت خداوند و نذیر و بیم‌دهنده از عذاب الهی برای گناهکاران معرفی نموده‌است:

هُوَ الْبَشِيرُ بِنَّاتٍ وَمَرَحَمَةٍ      هُوَ النَّذِيرُ بِمَا أُعِدَّتْ مِنْ نِقَمٍ»  
(همان: ۶۱).

یعنی؛ «او بشارت‌دهنده به بهشت‌ها و رحمت است و اندازدهنده به آنچه از سختی‌ها آماده شده‌است».

چنان‌که بیان شد، صفات قرآنی «بشیر» و «نذیر» بودن پیامبر، یکی بارزترین اشتراک‌هایی است که بیشتر شعرای مدّاح نبوی بدان پرداخته‌اند. ملاّ عبدالکریم نیز به عنوان شاعر مدّاح پیامبر<sup>(ص)</sup> با نگاهی بلندتر و جهان شمول‌تر، پیامبر را با اوصاف «بشیر» و «نذیر» توصیف کرده‌است. در بیت زیر، ملاّ عبدالکریم پیامبر<sup>(ص)</sup> را بشارت‌دهنده و منذری معرفی کرده‌است که بشارت و انذار او برای جنّ و انس می‌باشد؛ به بیان دیگر، شاعر به شکلی مضمّر، پیامبر را پیامبری برای تمام مخلوقات دانسته‌است:

«همی فور هستادهی به‌رزی موعته‌بهر      به‌شیر و نه‌زیر بو (جن) و به‌شهر»  
(مدرس، ۱۹۸۷م: ۲۱).

یعنی؛ «ای فرستاده‌الا و بارزش! (وای) بشیر و نذیر برای جنّ و انسان».

## ۲-۴. معراج

مشهور است که اسراء و معراج اندکی پیش از هجرت بود (ر.ک؛ مرتضی عاملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹۱). اما عده‌ای معتقدند که اسراء در سال دوم بعثت روی داده‌است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۳۱۹). ابن‌کثیر هم این واقعه را در سال اول بعثت دانسته است (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۰۸)، اما ابن‌شهر آشوب می‌گوید: «پس از اسرای پیامبر<sup>(ص)</sup> در سال نهم بعثت، نمازهای یومیه واجب شد» (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۳). در این اتفاق روحانی و جسمانی، پیامبر<sup>(ص)</sup> شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی عروج نمودند.

از دیگر نکاتی که خطیب همانند دیگر شعرای مدّاح نبوی به آن پرداخته، حادثه معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> است که شاعر این حادثه را دستمایه‌ای دیگر برای به تصویر کشیدن عظمت و جایگاه والای پیامبر<sup>(ص)</sup> قرار داده‌است. در ابیات زیر، شاعر ضمن بیان این حادثه مبارک، به برتری جایگاه پیامبر بر فرشتگان مقربّ خداوند اشاره کرده‌است. اما نکته قابل تأمل دیگر در ابیات زیر، تأکید شاعر بر جسمانی بودن معراج پیامبر عظیم‌الشأن اسلام است که خود می‌تواند اعلام موضعی باشد در مقابل آنان که درباره جسمانی بودن معراج شک و تردید دارند. شاعر بیان می‌دارد که

خداوند، تنها پیامبر<sup>(ص)</sup> را به معراج مشرف فرموده‌است و ایشان تا مرحله‌ای بالا رفته‌اند که حتی جبرئیل نیز از آن بازمانده است:

«وَمَنْ خَصَّهُ الْمَوْلَى بِإِسْرَاءِ جَسْمِهِ  
إِلَى مَوْضِعِ جِبْرِيلَ أَمْسَكَ دُونَهُ  
إِلَى سِدْرَةِ فَوْقَ السَّمَاءِ تُقِيمُ  
وَقَالَ مُقَامِي هَا هُنَا مَعْلُومٌ»  
(الخطیب، ۱۹۹۷م: ۱).

یعنی: «و کسی که خداوند او را به اسراء جسمش مختص ساخت، به سوی سدره در بالای آسمان، تا آنجا مقیم شوی؛ \* \* \* در جایگاهی که جبرئیل از آن عاجز شد و گفت: جایگاه من اینجاست (و بالاتر نمی‌توانم)».

خطیب در موارد دیگر هم به اشکال گوناگون حادثه اسراء را مطرح کرده‌است. وی در ابیات زیر نیز به بازگویی این اتفاق تکرارناشدنی پرداخته‌است. در این ابیات، وی به بیان چگونگی سفر شبانه پیامبر به هفت آسمان و دیدن عجایب گوناگون در این سفر روحانی - جسمانی پرداخته‌است. شاعر هدف از این کار را نجوا با خداوند بیان داشته‌است:

«أَسْرَى بِهِ رَبُّهُ لِلْقُدْسِ مِنْ حَرَمٍ  
مَنْ بَعْدَ مَا اخْتَرَقَ السَّبْعَ الطَّبَاقِ وَقَدْ  
إِلَى السَّمَاءِ لِنَجْوَى خَالِقِ النَّسَمِ  
أَلْفَى التَّبَيِّنَ فِيهَا صَاحِبِ الْقَلَمِ  
أَدْنَاهُ مِنْهُ وَقَدْ أَوْلَاهُ مَنَزِلَةَ  
لَمْ يُدْنِهَا أَحَدًا فِي الْأَعْصِرِ الذَّهَمِ»  
(همان: ۷۱).

یعنی؛ «پروردگار شبانه او را از حرم به قدس برد و آنگاه به سوی آسمان تا با خالق روحها نجوا کند. \* \* \* بعد از آنکه هفت آسمان را درنوردید، در حالی که دوهزار پیامبر صاحب‌قلم آنجا بودند. \* \* \* و ایشان را به سوی منزلگاهی بالا بردند که در ادوار گذشته کسی به آن نزدیک نشده است».

معراج به عنوان معجزه‌ای تکرارناشدنی چنان شاخص است که نمی‌تواند از نظر و طبع یک شاعر مدّاح نبوی، همچون مدرس به دور مانده باشد. وی در چند بیت به این اتفاق اشاره نموده‌است. در بیت زیر، شاعر پیامبر را در شب معراج سوار بر اسبش، بُراق به تصویر کشیده‌است.

یانی (محمد)<sup>(ص)</sup> خاوهن تهخت و تاج بیانی (محمد)<sup>(ص)</sup> خاوهن تهخت و تاج  
(مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۲).

یعنی؛ «یعنی محمد<sup>(ص)</sup> صاحب تاج و تخت و تک‌سوار شب معراج».

ملاً عبدالکریم در ابیات زیر نیز به نگارش و تصویرآفرینی این شب عزیز پرداخته‌است. وی به

سواره بودن پیامبر در این سفر تأکید دارد که خود می‌تواند دلیلی باشد برای هم‌عقیده بودن وی و خطیب و بسیاری دیگر از مسلمانان که معتقد به روحانی و جسمانی بودن معراج پیامبر<sup>(ص)</sup> هستند. در مقابل این نوع نگاه، نگاه دیگری هم وجود دارد که به صرف روحانی بودن معراج معتقد است و با توجه به این نوع نگاه، به تفسیر بعضی قسمت‌های معراج پرداخته‌اند؛ برای نمونه، براق (اسب پیامبر<sup>(ص)</sup>) را همان «اعمال نیک پیامبر» دانسته‌اند و قرب پیامبر<sup>(ص)</sup> را همان «حضور قلبی» وی دانسته‌اند:

دعهوت کراوی بهرزی باره‌گای	«به‌ئهمری خودا مورادی خودای
دونیا موشتاقی رووناکی نووره	بوراق حازه واه حوزوره
ههتا گه‌هسته (بیت‌المقدس)	سواری بوراق بو ذاتی موقه‌دهس
فریشه‌ی فهلهک به زهوق ئهره‌قصا»	(عرجت من المسجد الأقصى)

(همان: ۲۵).

یعنی؛ «به امر خدا مرادش داده شد و به بارگاه الهی دعوت شد. \* \* \* براق در حضور، حاضر است و دنیا مشتاق روشنایی نور است. \* \* \* آن ذات مقدس سوار براق شد تا وقتی که به بیت‌المقدس رسید. \* \* \* عرجت من المسجد الأقصى، و فرشته آسمان با ذوق می‌رقصید».

### آشنایی با حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> و ازدواج با ایشان

حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> شریفترین، ثروتمندترین و زیباترین زنان قریش بود. در جاهلیت به «طاهره» معروف بود (ر.ک؛ عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۸۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۵۲ و همان، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۱۱). همچنین، ایشان را «سیده قریش» می‌نامیدند و همه مردان خواهان همسری ایشان بودند (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۲۹۴ و ابن‌سعد، ۱۹۹۰م، ج ۱: ۱۳۱).

شخصیت پیامبر<sup>(ص)</sup> همواره به عنوان الگوی کامل برای عطای لقب اشرف مخلوقات به نوع انسان مطرح بوده‌است. به همین دلیل، تمام اجزای زندگی گرانقدر ایشان مورد توجه و الگوبرداری مسلمانان و معتقدان به ایشان بوده‌است. ازدواج ایشان به عنوان جوانی امی و فاقد مال و ثروت با حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> که از زنان باجایگاه و متمول دوران خویش بود؛ آن هم در جامعه طبقاتی اعراب در زمان قبل از بعثت ایشان که خود نشانه‌ای بر بزرگی و الایی جایگاه معنوی و اجتماعی ایشان در همان زمان بوده‌است. این نکات ارزشمند هیچ‌گاه از نگاه تیزبین مداحان نبوی دور نبود و همواره بدان پرداخته‌اند. خطیب در ابیات زیر به این بخش از زندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره



کرده‌است و با استفاده از آن به مدح جایگاه والای ایشان پرداخته است:

«فَدَىٰ خَدِيجَةُ تَهْوَىٰ قُرْبَهُ طَمَعًا      لَمَّا رَأَتْهُ مِنَ الْأَخْلَاقِ وَالشَّمَمِ  
أَلْفَتْهُ أَطْيَبَ زَوْجٍ فِي مُعَاشِرَةٍ      وَ رِقَّةٍ وَ شُعُورٍ فَائِقٍ عَمَمِ»  
(الخطیب، ۱۹۹۷ م: ۶۳).

یعنی؛ «این خدیجه است که خواستار نزدیکی ایشان شد، به سبب آنچه از اخلاق و خصوصیات ایشان دید. \* پس (پیامبر<sup>(ص)</sup>) بهترین همسر گشت برای ایشان در معاشرت و مهربانی و احساسات فراگیر».

مدرس نیز به شکلی دیگر به بیان داستان ازدواج پیامبر<sup>(ص)</sup> با حضرت خدیجه<sup>(ص)</sup> پرداخته‌است و با بیان جایگاه این بانوی گرامی، در بیان مقام و جایگاه پیامبر<sup>(ص)</sup> در زمان پیش از بعثت ایشان سعی داشته‌است:

«جاریگیش له گهل (زبیری) مامت	چووی به بهمهنی عالی مهمقامت
جاله سهر کهسب و تیجارهی دونیا	بوی به وهکیلی خهدیجهی عولیا
کچی ئهسهدی به قدر و عزیزهت	خاوهن شهرهف و مهقام و شورت
که عومت گهیشت به (۲۵) سال	خهدیجهت هینا به قهدرو کهمال
توله (۲۵) ئهوبه (۴۰) سالی	گهیشتن به یهک به شیرین حالی»
	(مدرس، ۱۹۸۷ م: ۱۷).

یعنی؛ «یک بار نیز به همراه زُبیر، عمویت، به سوی یمن رفتی که جایگاهی عالی است. \* به سبب کسب و تجارت دنیا و کیل خدیجه<sup>(ص)</sup> عالی مقام شدی. \* دختر بنی‌اسد والاتبار و صاحب‌عزت و نیز صاحب‌شرف و مقام و شهرت. \* عمرت که به ۲۵ سال رسید، خدیجه را با ارزش، اعتبار و کمال به همسری برگزیدی. \* تو ۲۵ ساله بودی و او ۴۰ ساله که با حالی شیرین و خوش به هم رسیدید».

## نتیجه‌گیری

با بررسی دیوان اکثر شاعران مسلمان، می‌توان به تأثیر قرآن کریم و نیز احادیث، مدح بزرگان دینی و... در شعر آنان پی برد. شاعران عرب‌زبان و کردزبان از گذشته به مدح و ثنای حضرت رسول<sup>(ص)</sup> پرداخته‌اند و بدین گونه، ضمن بیان شأن و عظمت والای ایشان، به نوعی از ایشان شفاعت طلب نموده‌اند. عبدالحمید الخطیب و ملا عبدالکریم مدرس، دو تن از این شاعران

هستند که دیوان‌های شعر خود را وقف مدیح نبوی کرده‌اند. دو شاعر در شعر خویش به اخلاق والای پیامبر<sup>(ص)</sup> و عظمت ایشان نزد پروردگار متعال اشاره کرده‌اند. امی بودن پیامبر<sup>(ص)</sup> و اینکه قرآن کریم معجزه‌های الهی است که با وجود بی‌سوادى پیامبر<sup>(ص)</sup> بر ایشان نازل شده، یکی دیگر از نقاط مشترک مدایح نبوی دو شاعر است. دو صفت «بشیر» و «ذیر» که خداوند متعال در قرآن کریم در وصف پیامبر<sup>(ص)</sup> فرموده، بخش مشترک دیگری از اشعار دو شاعر را به خود اختصاص داده‌است. هر دو شاعر پیامبر را بشیر به بهشت و ذیر انسان در استغفار از گناهان دانسته‌اند. مسئله معراج و عروج ملکوتی پیامبر<sup>(ص)</sup> از مکه به مسجدالاقصی به خوبی در شعر دو شاعر مشاهده می‌شود. آخرین مورد اشتراک دو شاعر نیز آشنایی پیامبر<sup>(ص)</sup> با حضرت خدیجه<sup>(ص)</sup> است که هر دو اعتماد حضرت خدیجه<sup>(ص)</sup> بر ایشان را ناشی از اخلاق پسندیده و امانتداری ایشان دانسته‌اند، اما ملا عبدالکریم مدرس با دقت بیشتری به سن پیامبر<sup>(ص)</sup> و حضرت خدیجه<sup>(ص)</sup> در زمان ازدواج اشاره نموده‌است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- ابراهیمی محمدی، محمد صالح. (۱۳۷۹). *زانیانی کورد*. ج ۱. سفر: چاپخانه محمدی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۸). *التوحید*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن سعد، محمد. (۱۹۹۰م). *طبقات الکبری*. تحقیق محمد عبدالقادر عطاء. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *مناقب آل ابی طالب*. ج ۲. قم: سلیمان زاده.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق.). *البدایة و النهایة*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ترجانی زاده، احمد. (۱۳۳۷). «تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*. س ۱۰. ش ۴۵. صص ۱۰۵-۱۲۰.
- الخطیب، عبدالحمید. (۱۹۹۷م). *ابتهالات شاعر فی حب الله و رسوله*. ج ۵. القاهرة: دارالکتب المصریه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۷ق.). *تاریخ الإسلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق.). *میزان الاعتدال*. تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدال موجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زبیدی، مرتضی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: موافق للمطبوع.

زکی مبارک، محمد. (۱۹۹۷م). *المدائح النبویة*. ج ۲. دمشق: مكتبة الشرق الجديد.  
 سالم، محمود محمد. (۱۹۹۶م). *المدائح النبویة حتّى نهاية العصر المملوکی*. دمشق: دارالفکر.  
 شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *انواع ادبی*. چ ۵. تهران: فردوس.  
 عباسی مقدم، مصطفی و سلیمان عباسی. (۱۳۹۰). *فرازهایی از قرآن و عترت*. چ ۱. تهران: گنج معرفت.

عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ق). *الإصابة فی تمییز الصحابة*. چ ۱. بیروت: دار مكتبة العلمية.  
 علیزاده، جمشید. (۱۳۷۸). «ساغری در میان تنگستان». *مجموعه مقالات درباره زندگی، اندیشه و شعر خاقانی*. چ ۱. تهران: انتشارات مرکز.  
 غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*. ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.  
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. چ ۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
 محسنی‌نیا، ناصر و آرزو پوریزدان‌پناه کرمانی. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی مادیح نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق و احمد شوقی». *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱. ش ۳. صص ۵۸-۳۹.

مدرس، ملا عبدالکریم. (۱۹۸۷م). *دیوان ثنها و سکالا*. اربیل: ههولیر.  
 مرتضی‌عاملی، سید جعفر. (۱۳۸۸). *سیرت جاودانه*. ترجمه و تلخیص کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص)*. ترجمه دکتر محمد سپهری. چ ۵. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مردوخ، روحانی. (۲۰۱۱م). *میژووی ناودارانی کورد*. هه ولیر.  
 مکی، احمد طاهر. (۱۹۸۷م). *الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه*. چ ۱. القاهرة: دارالمعارف.  
 نداء طه. (۱۹۷۳م). *الأدب المقارن*. چ ۱. بیروت: دار النهضة العربية.

<https://ar.wikipedia.org/wiki>